

تأثیر ایدئولوژی مترجم در برگردان موتیف باده در رباعیات خیام به زبان عربی (با تکیه بر ترجمه احمد رامی، احمد صافی و ابراهیم عریض)

۱- محمدرضا عزیزی* ۲- طیبه احمدپور**

۳- حسن امامی***، ۴- مرادعلی واعظی****

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بیرجند

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بیرجند

۳- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بیرجند

۴- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بیرجند

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۰۹)

چکیده

باده در ادبیات فارسی، نمادی کهن و نیرومند است که طیف گسترده‌ای از افکار متناقض را در خود گرد آورده است. این نماد در فرهنگ ایرانی به مخاطب مجال می‌دهد تا بنا بر ظن و شخصیت خویش، در کی مادی یا معنوی از آن داشته باشد. پژوهش حاضر می‌کوشد برگردان رباعیات مشترک میان سه مترجم عرب (ابراهیم عریض، احمد صافی و احمد رامی) را که در آن، سخن از باده و باده‌گساری است، گزینش نموده، درک و برداشت مترجمان از آن را بررسی و مقایسه نماید. دعوت به باده‌نوشی از آن لحاظ انتخاب شد که شراب در رباعیات خیام، نماد غنیمت شمردن وقت و تصویری از اندیشه و مضمون اصلی شاعر به شمار می‌رود. لذا اهمیت می‌یابد که مترجم نسبت به خوشباشی و دعوت به میخوارگی خیام، چه دید و برداشتی داشته است و این رویکرد، چگونه در زبان عربی بازتاب یافته است و چه ظرافت‌هایی را در ترجمه‌های آنان به دنبال داشته است؟ هر مترجم با سازوکارهایی مانند تصریح، حذف، تلطیف اندیشه و... به انتقال معنای دریافتی خویش پرداخته است و شخصیت و عواطف خود را به نوعی در زبان مقصد جای داده است؛ چراکه مترجم نمی‌تواند حتی در ترجمه‌های تحت‌اللفظی، فارغ از شخصیت خود دست به ترجمه بزند. روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی- کیفی با رویکردی لغوی است.

واژگان کلیدی: رباعیات خیام، شخصیت، باده، ترجمه، زبان عربی.

* E-mail: Mohammadrazizi@birjan.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: t.ahmadpoor@birjand.ac.ir

*** E-mail: hemami@birjand.ac.ir

**** E-mail: hemami@birjand.ac.ir

مقدمه

مترجم به عنوان یک انسان نمی‌تواند کاملاً جدا از شخصیت خود دست به ترجمه بزند و افکار، اعتقادات، عواطف و احساسات آدمی در جریان ترجمه به کار او می‌آیند و در ترجمه او تأثیر می‌گذارند. بر اساس همین چارچوب‌های فکری و احساسی است که او ترجمه تحت‌اللفظی، ارتباطی و یا آزاد را انتخاب می‌کند و به خود اجازه دخل و تصرف در متن را می‌دهد. در واقع، «نویسنده در خلأ نمی‌نویسد. او محصول یک فرهنگ خاص و یک لحظه خاص در زمان است و نوشته‌های او عناصری چون نژاد، جنسیت، دوره، طبقه و محل تولد او و نیز خصلت‌های روش‌شناختی و شخصی فرد را بازتاب می‌دهد. به علاوه، شرایط مادی که متن در آن تولید و فروش می‌شود و به بازار می‌رود و خواننده می‌شود، نقش مهمی ایفا می‌کند» (بسنه و لفور، ۱۳۹۲: ۳۲۵).

شخصیت را مجموعه‌ای از عوامل درونی دانسته‌اند که تمام فعالیت‌های فردی را سمت و سو می‌دهد (ر.ک؛ شاملو، ۱۳۸۸: ۱۶). شخصیت هر فرد در حقیقت، منعکس‌کننده اثریه اجتماعی بشریت است. در واقع، وراثت، محیط طبیعی و جغرافیایی، محیط اجتماعی، عوامل فرهنگی و تاریخی و هر نوع آداب و سُنن و نیز تعلیم و تربیت از عوامل تکامل‌دهنده شخصیت است (ر.ک؛ همان: ۱۶۴).

ترجمه‌های منتور و منظوم فراوانی از خیام در دست است که تفاوت شخصیت مترجمان در کیفیت آن دخالت داشته تا جایی که گاه زاویه دید برخی مترجمان به رباعیات او در زبان عربی، رنگ و بوی خاصی بخشیده است. این مقاله می‌کوشد رویکرد و دیدگاه متفاوت سه ترجمه ابراهیم عریض، احمد رامی و احمد صافی از رباعیات خیام را به زبان عربی بررسی نماید. بدین منظور، به کیفیت برگردان مفاهیمی مثل می، جام، ساقی، مستی، کوزه و... توجه خواهد شد و سعی بر آن است که به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود:

۱- چگونه مترجمان عرب، شراب و میخوارگی خیام را فهمیده‌اند و با توجه به شخصیت و ایدئولوژی ایشان چه برداشتی (اعم از معنوی یا مادی) از آن داشته‌اند؟

۲- آیا شراب به عنوان نماد دم غنیمت شمری خیام در زبان مقصد دچار تغییر و تحول شده است؟

۳- مترجمان برای پروراندن برداشت خود، دست به چه اصلاحاتی در زبان عربی زده‌اند؟

در پاسخ به پرسش نخست، فرض ما بر این است که شخصیت متفاوت و ایدئولوژی مترجمان در کیفیت ترجمه دخالت داشته است، به طوری که برخی از مترجمان، باده خیام را کاملاً مادی و برخی دیگر هم آن را شراب روحانی و الهی می‌دانند. در باب پرسش دوم و سوم هم می‌توان گفت واژه شراب یا الفاظ وابسته به آن در زبان مقصد با توجه به همین تفکر و بینش متفاوت مترجمان، تغییر و دگرگونی می‌یابد و این تغییر به کمرنگ یا پررنگ نمودن باده در ترجمه و یا حتی گاه به حذف آن می‌انجامد.

۱. پیشینه پژوهش

بی‌گمان درباره رباعیات خیام و برگردان آن به زبان‌های گوناگون، از جمله عربی، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی نوشته شده است، اما کتاب، مقاله و پایان‌نامه‌ای که با موضوع مقاله حاضر هم پوشانی داشته باشد، در خلال کار یافت نشد؛ به عنوان نمونه، تمرکز احمد حامد صراف در کتاب *عمر الخيام، الحكيم الفلكي النيسابوري، حياته، علمه، رباعياته* و عبدالحق فاضل در کتاب *ثورة الخيام*، چنان‌که عنوان‌ها نیز گواهی می‌دهند، بر زندگی، ایمان و الحاد خیام بر بنیاد شعر اوست و به اشاراتی پراکنده به باده خیام بسنده کرده‌اند که تلاش شد در این مقاله از آن بهره برده شود. در مقاله «بررسی و تحلیل ترجمه‌های عربی رباعیات خیام» نوشته حسین کیانی و سعید حسام‌پور، به طور کلی به بررسی برگردان‌های خیام در عربی پرداخته شده است یا پایان‌نامه «بررسی و نقد ترجمه‌های عربی رباعیات خیام» به تأثیر کلی رباعی‌های خیام در روح و اندیشه مترجم، اهتمام داشته است و در بخشی از آن نیز استعاره در ترجمه‌ها را بررسی نموده است و با موضوع این مقاله، قرابتی ندارد. در کل، در منابع موجود، مولفه شراب در رباعیات خیام بر پایه مقایسه ترجمه‌های عربی با عنایت به شخصیت مترجمان عرب مغفول بود.

۲. ضرورت و هدف پژوهش

هیچ ترجمه‌ای، حتی بهترین و دقیق‌ترین آن‌ها، کاملاً منطبق با اصل در زبان مبدأ نیست و نوع نگاه و جهان‌بینی مترجم به نظر از عوامل تأثیرگذار در ایجاد فاصله و عدم انطباق دو اثر است. پیگیری یک تصویر ادبی در سه ترجمه مختلف در دو زبان و ادبیاتی که سده‌ها با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند، ظرافت‌های این مدعا را بهتر نشان می‌دهد و دخل و تصرف متأثر از شخصیت و افکار مترجم را به صورت مصداقی گواهی می‌دهد.

شهرت این ترجمه‌ها در جهان عرب، برگردان از اصل فارسی و نگاه متفاوت مترجمان با یکدیگر از دلایل انتخاب این ترجمه‌ها از میان ترجمه‌های متعدد خیام به زبان عربی است. نسخه‌ی اساس ما در فارسی، چاپ محمدعلی فروغی و قاسم غنی است، اما در مواردی به نسخه‌ی صادق هدایت، *طریخانه رشیدی* یا رباعیات موجود در کتاب *نگاهی به خیام* نیز رجوع شد.

آندره لِفُور، نظریه‌پرداز معاصر ترجمه، در کتاب *چگونه فرهنگ‌ها ساخته می‌شوند*، معتقد است هر ترجمه‌ای، بازتاب ایدئولوژی مترجم آن اثر است. بر این اساس، برخی از رباعیات خیام که باده در آن حضوری پررنگ دارد، انتخاب شد تا این مؤلفه مهم و قابل تأویل در آن بررسی گردد. نوع گزینش واژگانی سه مترجم و ظرایف لغوی برابر نهاده‌های آنان از باده در زبان مقصد توصیف شد و با توجه به ریزه‌کاری شخصیتی، عواطف و فراز و نشیب زندگی مترجمان تحلیل گردید. بی‌گمان زاویه دید و برداشت هر مترجم از این موتیف در شعر خیام، در کیفیت معرفی شاعر در فرهنگ عربی نیز اهمیت خواهد داشت.

۳. خیام در جهان عرب

حکیم ابوالفتح غیاث‌الدین عمر بن ابراهیم خیامی نیشابوری، معروف به حکیم خیام، بنا بر تحقیقات جدید در سال ۴۳۹ هجری قمری متولد شد و در سال ۵۲۶ قمری وفات یافته است (ر.ک؛ کریستن سن، ۱۳۷۴: ۱۳). استاد همایی او را یکی از ستارگان قدر اول آسمان علم و ادب مشرق‌زمین و از جمله مفاخر کشور ما می‌داند که در دو مظهر علمی و ادبی نمودار گشته است و در هر دو جنبه، مقامی شامخ و شهرتی عظیم یافته است (ر.ک؛ رشیدی، ۱۳۷۲: ۳).

او بیش از شاعر به عنوان حکیم، فیلسوف، فقیه و طیب مشهور بود، تا اینکه به صورت اتفاقی در مسیر طبع روان و فیاض شاعری انگلیسی به نام فیتز جرالدر قرار گرفت. او رباعیات خیام را از روی نسخه‌ای که در کتابخانه بودلیان آکسفورد دید، استنساخ و ترجمه کرد (ر.ک؛ بادکوبه‌ای هزاوه‌ای، ۱۳۷۲: ۲۲۴).

آوازه و شهرت خیام در دوران معاصر به کشورهای عربی نیز رسید و ترجمه‌های گوناگونی از رباعیات خیام به نثر یا نظم عربی انجام شد. ظاهراً ترجمه‌های عربی رباعیات خیام تا سال ۱۹۸۸ میلادی بالغ بر ۹۰ ترجمه معتبر بوده است. این ترجمه‌ها به نظم یا نثر است و هر یک از کشورهای عربی در آن سهم خود را دارند (ر.ک؛ بگار، ۱۹۸۸م: ۲۷ و ۴۷) یوسف حسین بکار، ۵۵ یا ۵۶ ترجمه عربی از رباعیات را با ذکر مترجم برشمرده است (ر.ک؛ همان: ۴۱) که از این میان، ۳۳ ترجمه منظوم، ۱۵ ترجمه منشور و ۷ ترجمه نیز منظومه‌هایی عامیانه است که ۳ ترجمه به گویش عراقی، ۳ تا مصری و یکی لبنانی است (ر.ک؛ همان: ۳۲). «این ترجمه‌ها باعث به وجود آمدن پدیده ادبی بی‌نظیری با ابعاد و زوایای گوناگونی شد که می‌توان آن را پدیده خیامی در ادبیات معاصر عربی نامید» (جمال‌الدین، ۱۹۸۹م: ۱۴۶).

برخی از مترجمان عربی، رباعیات خیام را از اصل فارسی آن و عده‌ای نیز بر اساس نسخه فیتز جرالدر و غیره به صورت غیرمستقیم به عربی ترجمه کرده‌اند. سه مترجم مذکور آشنایی کامل با زبان فارسی داشته‌اند و آنها را مستقیماً از فارسی به عربی ترجمه کرده‌اند.

رامی در پایان ترجمه‌اش از نسخه‌هایی مانند نسخه بودلیان در اکسفورد، نسخه کورکیان در پاریس، نسخه روزن در برلین، نسخه المكتبة الأهلية در پاریس، نسخه موزه بریتانیا در لندن، نسخه کتابخانه برلین و نسخه دانشگاه کمبریج نام برده است (ر.ک؛ رامی، ۲۰۰۰ م: ۷۷). صافی هم برای ترجمه رباعیات، به دو نسخه رشید یاسمی، چاپ تهران و نسخه مستشرق آلمانی فریدریچ روزن اعتماد کرده است (ر.ک؛ الصافی، ۱۴۰۵ ق: ۹). اما عریض در آغاز دیوان ترجمه رباعیات (چاپ پنجم) سخنی از منابع مورد استفاده‌اش نگفته است.

۴. برگردان خوشباشی و دعوت به میگساری خیام در ترجمه‌های عربی

از میان رباعیات متعدد خیام در ترجمه ابراهیم عریض، احمد رامی و احمد صافی تنها به آن دسته از اشعاری توجه شد که در آن، مؤلفه باده و باده‌گساری و شتاب در لذت بردن از حال در پناه شراب، روشن و آشکار بود. این عنصر آن‌قدر در شعر خیام تکرار می‌شود که جهان‌بینی و اندیشه اصلی او را به خوبی تجسم و تقویت می‌کند و به اصطلاح، یکی از موتیف‌های شعر خیام می‌شود:

-۱-

«ای هم‌نفسان مرا ز می قوت کنید
وین چهره کبریا چو یاقوت کنید
چون در گذرم به می بشوید مرا
وَرِ چوب رزم تخته تابوت کنید»
(رشیدی، ۱۳۷۲: ۲۲۰).

الف) عریض

«إِذَا آذَنْتِ بِانْحِمَادِ حَيَاتِي
وَتَحْتَ ظِلَالِ الْكُرُومِ لَقَبْرِي
فَشَيِّعُ بِمَشْبُوبَةِ الرَّاحِ ذَاتِي
بِأُورَاقِهَا هِيَ كَفَّنَ رُفَاتِي»
(عریض، ۱۹۹۷ م: ۷).

عریض بیت نخست رباعی را حذف می‌کند، اما در شرح مصراع سوم می‌گوید زمانی که زندگی من رو به خاموشی نهاد، مرا با آتش شراب بسوزانید. عریض «شستشو با می» را به «شیع بمشوبه الراح ذاتی: وجودم را با باده آتشین بسوز» ترجمه کرده است. این سوختن با آتش ممکن است تصویری آشنا از دوره طفولیت عریض باشد، چون «عریض بیست سال

اول زندگی اش را در کشور هند گذراند و دوره دبیرستان را در آنجا به اتمام رساند. این یک مسئله مهم است؛ زیرا نشانگر این واقعیت است که شاعر در محیطی متفاوت با محیط زیست عرب - که بعدها با آن آمیخته می شود - زیسته است. این بدان معناست که معیارها و ارزش های مدّ نظر او شکلی خاص و متأثر از دو محیط متفاوت به خود گرفته است...» (احمدزاده، ۱۳۸۵: ۱۹). شاید این محیط زندگی در آن سنین و دیدن آتش زدن پیکر مردگان در هندوستان بر ذهن و اندیشه مترجم در معادل یابی این تصویر بی تأثیر نبوده است. خیام در پایان رباعی می خواهد که تابوت او از چوب تاک باشد، اما عریض می گوید مرا زیر سایه های تاک دفن کنید و نیز با آوردن ضمیر منفصل «هی» در «بأوراقها هی کفن رفاتی» تأکید می کند که او را با برگ های انگور کفن کنند. به نظر، این تصویر زیبا از دل ادب عربی برمی آید و با ذائقه عرب هماهنگ تر است؛ زیرا دفن شدن در زیر درخت تاک در ادب عربی وجود دارد، ولی مترجم و خواننده عرب با غسل دادن با می آشنایی ندارد و آنچه در ذهن اوست، دفن شدن در زیر تاک است.

ب) رامی

«هاتِ إِسْقِينِهَا أَيُّهَا النَّدِيمِ إِخْضَبْ مِنَ الْوَجْهِ اصْفِرَارَ الْهُمُومِ
وَإِنْ أُمَّتٌ فَاجْعَلْ غُسُولِي الطَّلَا وَقَدْ نَعَشِي مِنْ فُرُوعِ الْكُرُومِ
(رامی، ۲۰۰۰م: ۳۵).

رامی با اسم فعل «هات» و فعل امر «إسقى» طلب شراب می کند. بی تناسب با فرهنگ و اقلیم عرب نیست که مترجم به جای «ز جام می مرا قوت کنید»، «إسقینها: مرا با آن سیراب کن!» آورده است. او در مصراع سوم و چهارم، آب غسل میت خود را «الطّلا» و تابوتش را از شاخه های درختان انگور وصیت می کند. «طّلا» در اصل، «قطران» است؛ شیره روغنی که از درختانی چون صنوبر نر گرفته می شود و به شتر می مالند (ر.ک؛ معلوف، ۱۹۹۶م: ذیل «طلّی»). در فرهنگ معاصر عبدالنّبی قیّم، از «الطّلاء» به «روغن و داروی مالش» یاد شده است (قیّم، ۱۳۸۷: ذیل «طلّی»). به شرابی که از شیره انگور به عمل می آید، به گونه ای که دوسوم آن تبخیر شود، نیز طّلا می گویند. گاهی به سبب مشابهت با طّلاء شتران، از آن به شراب هم کنایه می شود (ر.ک؛ همان). طّلا به سبب غلظت و خاصیت انرژی زایی که

دارد، زردی چهره را به سرخی تبدیل می‌کند. بنابراین، رامی این نوع شراب را به کار می‌برد، چون مثل قطران می‌تواند بر بدن مالیده شود یا به سبب غلظت و اثربخشی بیشتر برای شستشوی بدنش پس از مرگ، آن را وصیت می‌نماید.

ج) صافی

«اجْعَلُوا قُوتِي الطَّلَا وَأَحْيُوا
وَإِذَا مُتُّ فَاجْعَلُوا الرَّاحَ عَسَلِي
كَهَرَبَاءِ الْخُدُودِ لِلْيَاقُوتِ
وَمِنَ الْكِرْمِ فَاصْنَعُوا تَابُوتِي»
(صافی، ۱۴۰۵ق: ۱۷).

صافی با در نظر داشتن اصل رباعی، «طِلا» را به عنوان قوت و «راح» را برای شستشوی جسم خود پس از مرگ می‌خواهد. «الرَّاح»، مطلق شراب یا شرابی است که وقتی فرد آن را می‌نوشد، شاد و مسرور می‌شود (ر.ک؛ معلوف، ۱۹۹۶م: ذیل «راح»).

-۲-

«آمد سحری ندا ز میخانه ما
برخیز که پر کنیم پیمانه ز می
کای رند خراباتی دیوانه ما
زان پیش که پر کنند پیمانه ما»
(مهاجر و شایگان، ۱۳۷۰: ۲۴۱).

الف) عریض

«لَقَدْ صَاحَ بِي هَاتِفٌ فِي السُّبَاتِ
فَمَا حَقَّقَ الْخُلْمَ مِثْلَ الْحَبَابِ
أَفِيقُوا لِرَشْفِ الطَّلَا يَا غُفَاةَ
وَلَا جَدَّدَ الْعُمَرَ غَيْرَ السُّقَاةَ»
(عریض، ۱۹۹۷م: ۱۱).

خیام در این رباعی به مدد واژه‌هایی چون میخانه، رند، خراباتی، پیمانه و می، مفهوم دم‌غنیمت‌شمی و لذت بردن از حال را به تصویر می‌کشد، اما مترجمان برخوردی متفاوت با آن داشته‌اند. ابراهیم عریض دو واژه میخانه و پیمانه را اساساً حذف کرده است و سه واژه «رند خراباتی دیوانه» را «غُفَاة: خفتگان» ترجمه کرده است، حال آنکه هم رند و هم خرابات، طیف معنایی وسیعی را در بر می‌گیرند؛ مثلاً رند در فرهنگ لغت‌ها به معانی گوناگونی چون «زیرک و حیل‌گر»، «لاقید و لابلالی»، «آن که پای‌بند آداب و رسوم

عمومی و اجتماعی نباشد»، «آن که ظاهر خود را در ملامت دارد و باطن او سالم باشد»، آمده است (ر.ک؛ معین، ۱۳۶۴: ذیل «رند»).

ضمناً «الحَبَاب» در عربی، شرابی است که روی آن به سبب تندی و تیزی‌اش حُبَاب تشکیل می‌شود و غلیظ است. منظور خیّام از «پُر کنند پیمانۀ ما» در مصراع پایانی، پُر شدن پیمانۀ زندگی و فرارسیدن مرگ است. اما عریض می‌گوید: تنها ساقیان‌اند که با پُر کردن پیمانۀ، عمر دوباره به انسان می‌دهند. اما احمد رامی می‌کوشد با وسواس بیشتری به ترجمۀ این مفاهیم پردازد.

(ب) رامی

«سَمِعْتُ صَوْتًا هَاتِفًا فِي السَّحَرِ نَادَى مِنَ الْحَانِ: غُفَاةَ الْبِشْرِ
هُبُّوا اَمَلُوا كَأْسَ الطَّلَا قَبْلَ أَنْ تَفْعَمَ كَأْسَ الْعُمْرِ كَفُّ الْقَدْرِ»
(رامی، ۲۰۰۰م: ۳۳).

او میخانه را به «الحان: شراب‌فروشی» و «رند خراباتی دیوانه» را مانند عریض به «غُفَاة: خفتگان» و پیمانۀ می را به «كَأْسُ الطَّلَا» ترجمه کرده است. رامی در مصراع پایانی به‌زیبایی، «پیمانۀ ما» یعنی عمر را به «كَأْسُ الْعُمْرِ: جام زندگی» برگردانده است و آن شتاب و عجله‌ای را که در بیت آخر رباعی خیّام حس می‌شود (برخیز که پر کنیم پیمانۀ ز می...)، با به‌کارگیری دو فعل امر «هُبُّوا: بیدار شوید، برخیزید» و «اَمَلُوا: پر کنید» به مخاطب القاء می‌کند.

(ج) صافی

«جَاءَ مِنْ حَائِنَا النَّدَاءُ سُحَيْرًا: يَا خَلِيعًا قَدْ هَامَ بِالْحَانَاتِ
قُمْ لِكِي نَمَلًا الْكُؤُوسَ مُدَامًا قَبْلَ أَنْ تَمْتَلِي كُؤُوسَ الْحَيَاةِ»
(صافی، ۱۴۰۵ق: ۱۸).

صافی نیز مانند رامی، میخانه را به «حان» ترجمه کرده است، اما رند خراباتی دیوانه را به «خَلِيع» یعنی انسان هرزه و ناهل و قمارباز ترجمه کرده که در شراب‌فروشی‌ها سرگردان است. او در سایر رباعیات نیز معادل «قلندر» و «خراباتی» را «خَلِيع» و «بنی الخلاعه» آورده

است. صافی در برخی موارد، آنجا که امکان دارد و وزن به او اجازه می‌دهد، به قدری در رعایت امانت پیش رفته که کوچکترین نشانه‌ها را نیز فرونگذاشته است؛ مثلاً در ترجمه «پر کنیم پیمانہ ز می» حرف «از» را نیز مدّ نظر دارد و ترکیب اضافی آن را به کار نمی‌گیرد و نمی‌گوید: «کُوُسَ المَدَام» صافی می‌کوشد ساختار ترکیب‌های اضافی یا وصفی فارسی را هم در عربی رعایت کند؛ به عنوان نمونه، «میخانه ما» را به «حاننا» ترجمه می‌کند. همچنین، او در مصرع پایانی، پیمانہ عمر را به «کُوُسُ الحیاء: جام‌های زندگی» برگردانده است یا فعل «پر کنیم» را به همان حالت التزامی در فارسی ترجمه می‌کند: «لِکِی نَمَلًا». صافی خود در مقدمه ترجمه رباعیات در این باره می‌گوید: «... و تنها دغدغه و هدفم در حین ترجمه دو موضوع بود: اول امانت در انتقال معنای اصلی و حفظ آن تا جایی که به نظر می‌رسد بیشتر رباعیات گویا کلمه به کلمه ترجمه شده است... و فقط زمانی که از همه راه‌ها و وسیله‌ها برای حفظ معنای اصلی ناتوان شدم، از این هدف کنار گرفتم و اندکی تصرف کردم» (الصافی، ۱۴۰۵ق: ۶ و ۷).

-۳-

آن دم که نهال عمر من کنده شود	واجزام ز یکدگر پراکنده شود
گر زانکه صراحی بکنند از گل من	حالی که پر از می‌آش کنی زنده شود»
	(هدایت، ۱۳۴۲: ۹۴).

الف) عریض

«وَمَا أَهْرَقَتْ فَضْلَةً كَأْسُهَا	عَلَى تَرْبَةِ ضَمَمَهَا يَأْسُهَا
فَبَلَّتْ عِظَامًا هُنَالِكَ إِلَّا	وَعَادَ مَعَ الْخُمْرِ إِحْسَاسُهَا»
	(عریض، ۱۹۹۷م: ۸۸).

خیام در این رباعی امیدوار است پس از مرگش، از خاک او صراحی ساخته شود و پُر شراب گردد تا دوباره با شراب مأنوس شود و با آن زندگانی یابد، اما در ترجمه عریض از خاک بدن انسان صراحی ساخته نمی‌شود، بلکه او می‌گوید: زمانی که قبر و خاکی را ناامیدی در بر گرفته است و استخوان‌های آن فرسوده شده، تنها با شراب است که احساس به این استخوان‌ها برمی‌گردد؛ یعنی آنچه خیام از آن به عنوان زندگی نام می‌برد، عریض به

احساس تعبیر می‌کند. عریض به جای اینکه شراب را در صراحی ساخته شده از خاک انسان بریزد، آن را روی خاکی می‌ریزد که استخوان‌های فرسوده انسان در آن است. مترجم با آوردن فعل منفی «ما أَهْرَقْتُ» و استثنای با «إِلَّا» به ترجمه و نظرش قاطعیت می‌بخشد و برگشت احساس یا همان زندگی را به انسان فقط با شراب می‌داند. او در مصراع نخست ترجمه‌اش از «می» به «فَضْلَةً» یاد می‌کند؛ «فَضْلَةً: الْخَمْرُ سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لِأَنَّ صَمِيمُهَا هُوَ الَّذِي بَقِيَ وَفَضْلٌ: به این دلیل فَضْلَةً نامیده می‌شود که قسمت ناب و خالص آن، همان است که باقی می‌ماند و حاصل می‌آید» (معلوف، ۱۹۹۶م: ذیل «فَضْلٌ»).

ب) رامی

«إِنْ تَفْتَلِعَ مِنْ أَصْلِهَا صَرَحْتِي
فَضَعِ وَعَاءَ الْخَمْرِ مِنْ طِينَتِي
وَتَصْبِحُ الْأَعْصَانُ قَدْ جَفَّتْ
وَأَمْلَأُهُ تَسْرِ الرَّوْحُ فِي جُثَّتِي»
(رامی، ۲۰۰۰م: ۳۵).

«صراحی، آوند شراب» است (ر.ک؛ معین، ۱۳۶۴: ذیل «صراحی»). از این رو، «وعاء الخمر» ترجمه دقیقی است. خیام در رباعی خود به حالت شرطی می‌گوید: اگر از خاک من صراحی بسازی و پر از می‌کنی، آن خاک زنده می‌شود. ولی رامی در قالب دو جمله امری می‌گوید: ظرف شراب را از گِل من قرار بده و آن را پُر کن تا روح در جسد راه یابد. رامی زنده شدن را به جریان روح در جسم ترجمه کرده است. جمله‌های انشایی فراوان، به ویژه فعل‌های امری دلیل بر تردید نداشتن رامی در خواسته‌هایش دارد.

ج) صافی

«مَتَى اقْتَلَعْتَ كَفُّ الْمَنِيَّةِ دَوْحَتِي
فَلَا تَصْنَعُوا طِينِي سِوَى كَوْزِ قَرْقَفٍ
وَعُدْتُ لَدَى أَقْدَامِهَا اتَّعَفَّرُ
عَسَى يَمْتَلِي بِالرَّاحِ يَوْمًا فَأَنْشُرُ»
(صافی، ۱۴۰۵ق: ۵۴).

در نسخه‌ای که صافی بر اساس آن ترجمه کرده، این رباعی بدین گونه آمده است:

«در پای اجل چو من سرافکنده شوم
زنهار گِلم بجز صراحی نکنید
وز بیخ نهال عمر برکنده شوم
باشد که ز باده پر شود زنده شوم».

صافی در این ترجمه خود نیز محتاطانه عمل می‌کند و در برابر «صراحی» که گفته شد ظرف مخصوص شراب است، «کوز قَرَقَف» را می‌آورد که می‌تواند کوزه شراب یا کوزه آب سرد باشد (ر.ک؛ معلوف، ۱۹۹۶م.؛ ذیل «قَرَقَف»). در مصرع آخر، صافی امیدوار است روزی جام او با شراب پُر گردد و زنده شدن با این شراب را به برانگیخته شدن و زنده شدن مردگان تعبیر کرده است. این فعل خواه مجرد باشد، (نَشْر) و خواه مزید (أَنْشَر) به معنای زنده شدن مردگان است. علاوه بر این، چند قرینه لغوی دیگر مبنی بر اعتقاد جزمی صافی به قیامت در دو بیت وجود دارد. صافی «متی» را به کار می‌گیرد؛ یعنی اینکه معتقد است بالأخره این زمان فرامی‌رسد و تردیدی در مرگ ندارد، اما برخی مترجمان مثل رامی حرف شرط «إِنْ» را می‌آورند که معنای تردید را با خود دارد و قطعیت «متی» در آن نیست. به کار گرفتن «أَقْتَلَعْتَ» به عنوان یک فعل ماضی پس از ادات شرط بر وقوع حتمی این قضیه دلالت دارد، اما رامی فعل مضارع آورده است. در ترجمه رامی، مفهوم مرگ نهفته است، ولی به طور مستقیم واژه‌ای برای آن نیامده است، حال آنکه صافی به وضوح دست مرگ را ذکر می‌کند.

-۴-

«ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست
این سبزه که امروز تماشاگاه ماست
بی باده گلرنگ نمی‌باید زیست
تا سبزه خاک ما تماشاگاه کیست»
(فروغی، ۱۳۷۱: ۸۴).

الف) عریض

«كَكَلُ الَّذِينَ مَضَوْا قَبْلَنَا
لَمَنْ لَيْتَ شِعْرَى سَنَعْدُو وَطَاءً
لِنَأْسٍ فِي الرُّوضِ بِالْوَرْدِ حِينَا
إِذَا مِثْلَهُمْ بَعْدَ حِينِ بَلِينَا؟»
(عریض، ۱۹۹۷م.؛ ۵۲).

در ترجمه عریض، سخنی از می و باده نیست و اساساً بیت اول رباعی خیام را حذف نموده، اما معنای بیت دوم خیام را در دو بیت گسترده است. گفتنی است او علاوه بر شاعر، داستان‌سرا، نمایش‌نامه‌نویس، خطیب و سخنور هم بود (ر.ک؛ احمدزاده، ۱۳۸۵: ۸). اینکه

می تواند به مدد خیال خویش درباره هر موضوعی به تفصیل سخن بگوید، گویا در ترجمه‌های او نیز بی تأثیر نبوده است.

ب) رامی

«جَادَتْ بَسَاطَ الرُّوضِ كَفُّ السَّحَابِ فَزَهَ الطَّرْفِ وَهَاتِ الشَّرَابِ
فَهَذِهِ الْخُضْرَةُ مِنْ بَعْدِنَا تَنْمُو عَلَى أَجْسَادِنَا فِي التُّرَابِ»
(رامی، ۲۰۰۰م: ۴۰).

برخلاف عریض، رامی نه تنها دست به حذف باده نمی‌زند، بلکه همواره صراحت به نام شراب دارد و قبل از آن، اسم فعل امری «هات» را می‌آورد و بی‌پرده شراب می‌طلبد. او همواره شاد و سرخوش است و دیدگاه وی به نظر با جهان‌بینی خیام سازگاری بیشتری دارد.

ج) صافی

«عَادَ السَّحَابُ إِلَى الْخَمَائِلِ بَاكِئاً فَالْعَيْشُ لَا يَصْفُو بَدُونَ الصَّرْخَدِ
هَذِي الرِّيَاضُ الْيَوْمَ مُنْتَزَةٌ لَنَا فَلِمَنْ رِيَاضُ رُفَاتِنَا هِيَ فِي غَدِ»
(صافی، ۱۴۰۵ق: ۳۳).

صافی «باده گلرنگ» را به «الصَّرْخَد» ترجمه کرده است: «الصَّرْخَد: نامی برای شراب است و بدون الف و لام، شهری است در شام که شراب به آن نسبت داده می‌شود» (فیروزآبادی، ۱۴۱۷ق: ذیل «صرخ»). هرچند در ترجمه صافی نیز صفت «گلرنگ» مغفول است، اما با تلمیحی که به شراب ناب شهر صرخد دارد، به نیکویی در عربی معادل‌یابی شده است. او «بی‌باده گلرنگ نمی‌باید زیست» را «فَالْعَيْشُ لَا يَصْفُو بَدُونَ الصَّرْخَدِ: زندگی بدون شراب صفا ندارد» ترجمه کرده است که با رباعی خیام انطباق بیشتری دارد.

۵-

«چون عهده نمی‌شود کسی فردا را حالی خوش دار این دل پُرسودا را
می‌نوش به نور ماه ای ماه که ماه بسیار بتابد و نیابد ما را»
(فروغی، ۱۳۷۱: ۸۲).

الف) عریض

«أَيَا بَدْرٍ أُنْسَى وَوَقَيْتَ السَّرَارَا
وَكَمْ هُوَ بَعْدِي سَيَجْلُو سَنَاهَا
تَأَمَّلْ فَذَاكَ أَحْوَكُ اسْتَنَارَا
فَيُضْنِي مِنَ الْبَحْثِ عَمَّنْ تَوَارَى»
(عریض، ۱۹۹۷م: ۲۱).

دم‌غنیمتی و نوشیدن باده نه تنها از مضامین مشترک دو ادبیات است، بلکه عرب‌ها پانصد سال پیش از ایرانیان، در این زمینه سابقه شعر مکتوب دارند که در بخش مهمی از آن به توصیف و ستایش شراب پرداخته‌اند؛ به عنوان نمونه، طرفه‌بن العبد، بیتی ناظر به مضمون رباعی خیام در دوره جاهلی دارد:

«فِيَانٍ كُنْتَ لَا تَسْتَطِيعُ دَفْعَ مَنِّيَّيْ
فَدَعْنِي أَبَادُرْهَا بِمَا مَلَكَتْ يَدِي»
(الزوزنی، ۱۴۲۳ق: ۵۱).

یعنی؛ اگر نمی‌توانی مرگ را از من دور کنی، پس مرا رها کن تا با آنچه در دست دارم، به لذت‌ها پردازم.

شاید از میان رفتن جناس (ماه) در این رباعی و این دست زیبایی‌های لفظی در جریان ترجمه شعر، طبیعی باشد، اما در ترجمه عریض اساساً مضمون این بیت دگرگون شده است و سخن از اغتنام فرصت به هر روی و باده‌نوشی نیست؛ به عبارت دیگر، او بیت نخست خیام را ترجمه نکرده است و برداشتی کاملاً آزاد از بیت دوم ارائه کرده است. ظاهراً عریض تحت تأثیر ترجمه آزاد فیتز جرالده است. او در مقدمه کتاب خود، اللمسات الفنییه عند مترجمی الخیام، می‌نویسد: «برای من آنچه در ترجمه زیبای جرالده نهفته بود، به وضوح آشکار شد. من از عنفوان جوانی، هر بار که آن را از نظر می‌گذراندم، بیشتر شیفته خلاقیت و نبوغ او می‌شدم. پس از اینکه از ترجمه‌های عربی هم اطلاع یافتم، زمانی که برای بار دوم به ترجمه رباعیات پرداختم، باز هم ترجمه جرالده مورد توجه من بود» (العریض، ۱۹۹۶م: ۲۱).

ب) رامی

«قَدْ مَزَقَ الْبَدْرُ سِتَارَ الظَّلَامِ
وَاطْرَبَ فَنَانَ الْبَدْرُ مِنْ بَعْدِنَا
فَأَعْنَمَ صَفَا الْوَقْتِ وَهَاتِ الْمُدَامِ
يَسْرِي عَلَيْنَا فِي طِبَاقِ الرَّغَامِ»
(رامی، ۲۰۰۰م: ۳۴).

هرچند برخی مانند عریض، این ترجمه را ذیل رباعی فارسی مزبور قرار داده‌اند، اما رامی گویا به نسخه فروغی به شرح زیر نظر داشته است:

«مهتاب به نور دامن شب بشکافت
خوش باش میندیش که مهتاب بسی
می نوش دمی خوشتر ازین نتوان یافت
اندر سر خاک یک به یک خواهد تافت»
(فروغی، ۱۳۷۱: ۹۳).

مترجم مقصود خیام را فهمیده و با فعل‌ها و اسم فعل‌های امری مذکور، وقت خوش و طرب و شراب می‌خواهد و بر آن تأکید می‌ورزد. احمد رامی، متسامح، باگذشت و مردم‌دار بود. از خوشبختی مردم، خوش وقت و از شوربختی آنان، دلگیر می‌شد (ر.ک؛ عویضه، ۱۴۱۵ق: ۵۹). به همین دلیل، شاید او بر شادی و نشاط مخاطب با زبانی همه‌فهم ساده اصرار دارد.

ج) صافی

«إِنْ لَمْ يُطِيقْ أَحَدٌ مِّنَّا ضَمَانَ عَدِيٍّ
وَاشْرَبَ عَلَى ضَوْءِ ذَا الْبَدْرِ الْمُتَنِيرِ فَكَمْ
فَطِبَ بَدَأَ الْوَقْتِ نَفْسًا وَأَنْتَعِشَ كَبَدًا
يُضِيءُ بَعْدُ وَمِنَّا لَا يَرَى أَحَدًا»
(صافی، ۱۴۰۵ق: ۳۲).

پیدا است که صافی در ترجمه صوری ابیات، وسواس بیشتری دارد، به طوری که لفظ و معنای ابیات فارسی و عربی تا حدود زیادی منطبق‌اند، چنان‌که روحیه محافظه‌کارانه وی در ترجمه نیز مشهود است؛ به عنوان مثال، او معادل «می‌نوش» را «اشرب» قرار می‌دهد که در عربی تا مفعول با آن ذکر نشود، تا حدودی ابهام دارد.

صافی معتقد و متدین بود. بدین دلیل، معمولاً در دعوت مستقیم به میخوارگی اندکی احتیاط داشته است. لذا پس از ترجمه، به دلیل برداشت‌های نادرست مردم از رباعیات

خیام، احساس ندامت و پشیمانی می‌کرد. وی معتقد بود مردم، دعوت شاعر به باده و باده‌گساری را بد فهمیده‌اند. از این رو، ابیاتی را در مقدمه چاپ دوم ترجمه‌اش به منظور توضیح و تفسیر باده‌خیام می‌آورد و باده‌خیام را مایه الهام و دستاویز خیال شاعر می‌داند:

«قَدْ كُنْتُ مِنْ خَمْرَةِ الْخِيَامِ مُنْتَشِياً وَأَنْمَأَ خَمْرَةَ الْخِيَامِ الْهَامِ»
(برهومی، ۱۴۱۳ق: ۸۹).

گفتنی است بر مادی یا معنوی بودن شراب خیام، اجماعی وجود ندارد؛ از جمله، استاد الهی قمشه‌ای خیام را از ساقیان باده‌روحانی می‌داند و معتقد است رباعیات خیام، رایحه شرابی را ندارد که زندان باده‌انگوری می‌پندارند، بلکه آن کفر و الحادی را که برخی در رباعیات او احساس می‌کنند، از جانب خودشان است (ر.ک؛ حکیم عمر خیام نیشابوری...، ۱۳۸۵، ج ۱: ۶). یا عبدالحق فاضل خیام را زندق و ملحد و رباعیات او را سرشار از کفر، الحاد و اقرار به باده‌نوشی می‌داند. فاضل در این زمینه بر فروغی خرده می‌گیرد که چرا با وجود رباعیات صریح الحاد آمیز از او دفاع می‌کند و رباعیات او را توجیه و تأویل می‌نماید (ر.ک؛ فاضل، ۱۹۵۱م: ۷۹).

۶-

«من بی می ناب زیستن نتوانم بی باده کشید بار تن نتوانم
من بنده آن دم که ساقی گوید یک جام دگر بگیر و من نتوانم»
(فروغی، ۱۳۷۱: ۱۱۶).

الف) عریض

«فَلَا زِلْتُ أَحْفِلُ بِالصَّحْبِ بَرّاً وَسَاقِيَّ يَمَلَأُ كَأْسِي دُرّاً
أَمِيلُ مِنَ السُّكْرِ إِنْ هُوَ غَنِي وَأَصْحُو عَلَيَّ هَمْسِهِ إِنْ أَسْرّاً»
(عریض، ۱۹۹۷م: ۴۲).

عریض در مقابل «من بی می ناب زیستن نتوانم»، «لازلتُ أحفلُ بالصَّحبِ برّاً: پیوسته با نیکی با دوستان رفتار می‌کنم» را آورده است که مفهومی کاملاً متفاوت را می‌رساند. در مصراع دوم نیز به جای شراب، «دُرّاً» را به کار برده است؛ یعنی ساقی جام مرا از شرابی

چون دُر لبریز می‌سازد. در بیت دوم، خیام آن لحظه‌ای را می‌ستاید که ساقی به او جامی دگر دهد و او از فرط مستی دیگر نتواند آن را بگیرد، ولی عریض بیت دوم را هم عکس آن ترجمه می‌کند و می‌گوید با وجود خنیاگری ساقی، از مستی رویگردان است و از نجوای او بیدار و هشیار می‌شود.

ب) رامی

«عِشِي مِنْ غَيْرِ الطَّلَا مُسْتَحِيلٍ
مَا أَعَذَّبَ السَّاقِي إِذْ قَالَ لِي
فَإِنَّهَا تَشْفِي قُوَادِي الْعَلِيلِ
تَنَاوَلِ الْكَأْسَ وَرَأْسِي يَمِيلُ»
(رامی، ۲۰۰۰م: ۷۱).

رامی در این دو بیت نیز زیاد از رباعی خیام فاصله نمی‌گیرد و از «می ناب» به «الطّلا» که شرابی غلیظ و سکرآور است، تعبیر می‌کند و در برگردان «من بی می ناب زیستن نتوانم» به سادگی و روشنی می‌گوید: «عِشِي مِنْ غَيْرِ الطَّلَا مُسْتَحِيلُ». او بار تن را در عربی به دل دردمندی تبدیل می‌کند که باده، علاج آن است. همچنین، مترجم با ظرافت تمایل نداشتن به شراب را کنایه از سرگرداندن آورده است.

«أَمِيلُ مِنَ السُّكْرِ» در ترجمه عریض و «رَأْسِي يَمِيلُ» در ترجمه رامی، الفاظی به ظاهر مشترک‌اند، اما در معنا متفاوت هستند. عریض با هوشیاری و رامی از فرط مستی از شراب روی برمی‌گردانند. رامی آن‌قدر شراب نوشیده که وقتی ساقی به او مجدداً شراب تعارف می‌کند، نای سخن گفتن ندارد، بلکه با برگرداندن سرش به ساقی می‌فهماند که دیگر نمی‌تواند به شراب خوردن ادامه دهد. همچنین، «الکأس» معرفه به الف و لام است؛ یعنی رامی از کم و کیف جام باخبر است.

ج) صافی

«لَا عِشَ لِي بِسُؤِي صَافِي الْمُدَامِ وَلَا
مَا أَطْيَبَ السُّكْرَ وَالسَّاقِي يُنَاوِلُنِي
أَطِيقُ حَمَلًا بِدُونِ الرَّاحِ لِلْجَسَدِ
كَأْسًا وَتَعْجُزُ عَنِ أَخَذِ الْكُؤُوسِ يَدِي»
(صافی، ۱۴۰۵ق: ۴۳).

صافی ترکیب «می ناب» را مقلوب و به صورت «صافی المدام» آورده است. مدام، شرابی است که مدتی در خمره مانده تا جوش و خروش آن گرفته شده است (ر.ک)؛ معلوف، ۱۹۹۶م: ذیل «دام»). صافی به تبعیت از خیام، لحظه‌های سرمستی را می‌ستاید و بهترین لحظه‌های مستیش را زمانی می‌داند که ساقی جامی به او بدهد، اما دست او از گرفتن جام‌ها (پی در پی) بازماند و ناتوان باشد. صافی که در گزینش الفاظ محتاط است، با آوردن «أَطِيبٌ» - در قیاس با «أَعَذَبٌ» در ترجمه رامی - به مستیش رنگی فراتر از ماده می‌زند.

-۷-

«میلیم به شراب ناب باشد دائم
گر خاک مرا کوزه گران کوزه کنند
گوشم به نی و رباب باشد دائم
آن کوزه پر از شراب باشد دائم»
(مهاجر و شایگان، ۱۳۷۰: ۲۴۱).

الف) عریض

وَلَا عِشْتُ إِلَّا بِزَهْوٍ شَبَابِي
فَلَوْ صَنَعُوا نَاطِلًا مِنْ تُرَابِي
وَلِلنَّايِ يُطْرِبُنِي وَالرَّبَابِ
فَلَا زَالَ مُخْتَمِرًا بِالشَّرَابِ
(عریض، ۱۹۹۷م: ۴۲).

ترجمه واژه‌هایی مثل شراب ناب، کوزه گران و کوزه پر از شراب در این رباعی از لحاظ موضوع این مقاله اهمیت دارد. خیام در اینجا هم میل به شراب ناب و بهره بردن از زمان حال دارد، اما عریض از آوردن میل به شراب طفره می‌رود و می‌گوید پیوسته با غرور جوانی زندگی کردم و (جوانی) مرا با نی و رباب به طرب می‌آورد. در بیت دوم، اگر از خاک او پیمان و کیل شرابی (ناطل) بسازند، آن کوزه پر از شراب نخواهد بود، بلکه با شراب عجین می‌باشد. «کوزه گران» هم در ترجمه عریض جای خود را به ضمیر در فعل «صَنَعُوا» داده است.

ب) رامی

«هَوَى فُوَادِي فِي الطَّلَا وَالْحَبَابِ وَ شَجَوُ أذْنِي فِي سَمَاعِ الرَّبَابِ
 إِنَّ يَصْنَعُ الْخَرَافُ مِنْ طَيْتِي كَوْزاً فَاتَرَعَهَا بِبَرْدِ الشَّرَابِ»
 (رامی، ۲۰۰۰م: ۵۴).

رامی در ترجمه مصراع اول خیام می‌گوید: «دلم هوس شراب غلیظ و حباب‌های آن را کرده است». علاوه بر این، حباب به کسر حاء به معنای کوزه بزرگ و نُحْم می‌هم می‌باشد. گزینش این واژه بر زیبایی‌های لفظی و ارزش بلاغی ترجمه در عربی می‌افزاید. رامی در این رباعی نیز عبارت خبری خیام را در مصراع آخر تبدیل به جمله امری می‌کند. به کار گرفتن مکرر فعل‌های امری از سوی رامی دلیل بر بی‌پروایی او در لذت‌جویی و دعوت به آن است. رامی عموماً نه تنها از ذکر شراب در ترجمه‌اش ابایی ندارد، بلکه غلظت، خنکی، خوشگواری و خوش‌رنگی آن را هم توصیف می‌نماید.

ج) صافی

«نَفْسِي تَمِيلُ إِلَى الْحُمَيَّا دَائِمًا وَالسَّمْعُ يَهْوِي مِعْرَفًا وَرَبَابًا
 إِنَّ يَصْنَعُوا كَوْزاً ثَرَايَ فَلَيْتَهُمْ أَنْ يَمْلَأُوهُ مَدَى الزَّمَانِ شَرَابًا»
 (صافی، ۱۴۰۵ق: ۱۳).

در این ترجمه، صافی از «شراب ناب» به «الحُمَيَّا» تعبیر می‌کند که به معنای شراب، تندی و تیزی آن است (ر.ک؛ معلوف، ۱۹۹۶م: ذیل «حَمِي»). خیام در مصراع آخر با قاطعیت می‌گوید: «آن کوزه پر از شراب باشد دائم». او در این سخنش تردیدی ندارد تا جایی که حتی از کسی تقاضا نمی‌کند که آن را پر از شراب کند، بلکه می‌گوید آن کوزه همیشه پر شراب خواهد بود، اما عکس او، صافی این جمله خبری را به جمله‌ای انشایی تبدیل می‌کند و می‌گوید: «ای کاش آن (کوزه) را در طول زمان پر از شراب کنند». او آرزو می‌کند این اتفاق بیفتد و «لَیْت» را می‌آورد که احتمال وقوع خواسته‌اش دور و بعید می‌نماید.

در ترجمه‌های صافی، ادوات ترجی و تمنی (امید و آرزو) چشمگیر است. شاید زندگی فردی وی در این امر نقش و یا تأثیر داشته باشد؛ ویرانی کشورش (ر.ک؛ برهومی، ۱۴۱۳ق: ۱۷)، غربت و دوری از خانه و خانواده (ر.ک؛ همان: ۴۶)، بیماری و شرایط جسمی، تنهایی و ازدواج نکردن و... از جمله عواملی بود که گشایش و رهایی از شرایط فعلی را امیدوار است و حتی گاه آن را آرزو می‌کند.

۸-

«یاران به موافقت چو دیدار کنید
چون باده خوشگوار نوشید بهم
باید که ز دوست یاد بسیار کنید
نوبت چو به ما رسد، نگونسار کنید»
(هدایت، ۱۳۴۲: ۹۴).

الف) عریض

«فَإِنْ طُفَّتْ بِالْكَأْسِ بَعْدَى مَرَّةٍ
وَحَوْلَكُمْ الزَّهْرُ زَاكٍ شَدَاهُ
عَلَى الْمُحْتَفِينَ بَعُودٍ وَخَمْرَةٍ
فَمِلْ لِحِظَةٍ وَارِقٍ لِي قَطْرَةٍ»
(عریض، ۱۹۹۷م: ۲۱).

یعنی، اگر بعد از من یک بار هم جام را بر علاقمندان شراب و عود گرداندی، در حالی که در اطراف شما بوی خوش گل پیچیده، لحظه‌ای روی بر گردان و قطره‌ای برای من بریز! عریض با آوردن «إن» شرطیه و «مرّة: یک بار» انگار انتظار ندارد بعد از او چنین اتفاقی بیفتد. همچنین، وجود جمله حالیه و مفهوم آن، شرایط به جا آوردن خواسته خیار را در ترجمه عربی مشکل و محدود کرده است.

ب) رامی

«إِذَا سَقَانِي الْمَوْتَ كَأْسَ الْجِمَامِ
فَأَفْرِدُوا لِي مَوْضِعِي وَأَشْرَبُوا
وَضَمَّكُمْ بَعْدِي مَجَالُ الْمُدَامِ
فِي ذِكْرِ مَنْ أَضْحَى رَهِينَ الرَّجَامِ»
(رامی، ۲۰۰۰م: ۵۲).

خیام مستقیماً از مرگ نام نبرده است، اما رامی با الفاظی مانند «سقانی الموت كأس الجمام» و «من أضحى رهين الرجام» که در بند سنگ‌های بزرگ شده، با صراحت،

کنایه و استعاره در این دو بیت از مرگ یاد می‌کند. برای رامی، مرگ مفهومی ملموس بوده است؛ زیرا زمانی که شروع به ترجمه رباعیات خیام کرد، خبر مرگ برادرش را شنید. وی درد نهفته در رباعی‌های خیام و بیهودگی دنیا را حس می‌کرد و از اندوه بر برادرش برای به تصویر کشیدن دردهای خیام کمک می‌گرفت (ر.ک؛ همان: ۳۰). جرعه افشانی بر خاک در ادبیات فارسی و عربی، رسمی کهن در رباعی خیام است که در ترجمه رامی مغفول مانده است و تنها از آن به خالی کردن جا و شراب نوشیدن بسنده شده است.

ج) صافی

«إِنْ تَلَّاقَيْتُمْ أَخْلَايَ يَوْمًا
فَأَطِيلُوا ذِكْرَإِي عِنْدَ اللَّقَاءِ
وَإِذَا مَا أَتَى لَدَى الشُّرْبِ دُورِي
فَأُرِيقُوا كَأْسِي عَلَى الْغَبْرَاءِ»
(صافی، ۱۴۰۵ق: ۳).

صافی مصراع «چون باده خوشگوار نوشید به هم» را در «لَدَى الشُّرْبِ» خلاصه می‌کند، اما مصراع دوم را با بسط بیشتری، در یک بیت توضیح داده تا ترجمه، روشن و واضح باشد و تلمیح خیام به رسم دیرین مذکور در ذهن مخاطب عربی نقش ببندد.

نتیجه‌گیری

ترجمه ادبی متأثر از شرایط و عوامل گوناگونی است؛ از آن جمله، مترجم فارغ از شخصیت و جهان‌بینی خاص خود نمی‌تواند دست به ترجمه ادبی بزند و روحیه و منش او به هر روی نشانه‌هایی را در ترجمه باقی خواهد گذاشت. شاید رویکرد مترجم (تحت‌اللفظی، ارتباطی و آزاد) نیز معطوف به این ظرافت‌های شخصیتی باشد. از بررسی و مقایسه سه ترجمه مزبور به زبان عربی برمی‌آید که احمد صافی در ترجمه رباعیات، بیشتر پایبند زبان مبدأ است و احمد رامی بیشتر به زبان مقصد، بومی کردن و مفهوم بودن تصویرها می‌اندیشد، اما ابراهیم عریض برداشت آزاد خود را ترجمه می‌کند و در اصل معنا، دخل و تصرف می‌نماید.

رامی در ترجمه باده و باده‌گساری، بی‌پروا، و صافی و عریض محتاط هستند. بسامد بالای واژه‌هایی مانند «راح» و «مدام» (مطلق شراب) در ترجمه صافی و «طلا: شراب غلیظ و

اثرگذار» در اثر رامی و نیز دعوت پیوسته او به سرخوشی و طرب می‌تواند از نشانه‌های آن باشد. هرچند سرخوشی و خوش‌باشی رامی باعث شده که به «شاعر الشَّبَاب» معروف شود، اما انفعال باطنی و حزن خیام را نیز به‌خوبی فهمیده و منتقل کرده است که ظاهراً آندوه از دست دادن برادرش و حزنی نهفته از دوران کودکی و نوجوانی، در این امر تأثیر داشته است.

صافی در ترجمه خود، آمین و وفادار است، اما پایندی به معتقدات دینی موجب شده گاه در دعوت به شراب‌خواری صراحت نداشته باشد و شراب خیام را دستمایه الهام بداند و پس از تعریب رباعیات و رواج آن نیز احساس ندامت کند. عریض هم گاه از ترجمه شراب و دعوت به آن گویا ابا دارد. از این رو، آن را یا اساساً حذف یا برداشتی متفاوت را ترجمه می‌نماید. او فراوان به توضیح یک مصراع یا یک بیت می‌پردازد، به طوری که از سایر مصراع‌ها غافل می‌شود. شاید سخنران بودن، داستان‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی او در شرح و بسط دادن مطالب و ترجمه وی اهمیت و تأثیر داشته است. کژتابی‌هایی هم در کار عریض به چشم می‌خورد که غالباً تحت تأثیر ترجمه سلیقه‌ای و آزادانه اوست.

پی‌نوشت‌ها

۱- احمد رامی در سال ۱۸۹۲ میلادی در قاهره متولد شد و سال ۱۹۸۱ درگذشت. پدرش، محمد رامی، پزشک جزیره طاشیوز / طاشبور بود؛ همان جزیره زیبای چون بهشت که خیال شاعر بزرگ را در او ان زندگیش گشود. رامی نخستین عرب مصری است که رباعیات را از اصل فارسی آن به عربی برگرداند و با این ترجمه، دیپلم «مدرسة اللغات الشرقيّة» را در پاریس دریافت کرد (ر.ک؛ عویضة، ۱۴۱۵ق: ۴۱-۴۵). او در پاریس در سال ۱۹۲۳ میلادی شروع به ترجمه رباعیات خیام کرد و در سال ۱۹۲۴م آن را به پایان برد (ر.ک؛ همان: ۲۹۹).

۲- احمد صافی نجفی در سال ۱۸۹۷ میلادی در نجف اشرف و در خانواده‌ای اصیل و شریف که نسب ایشان به امام موسی کاظم^(ع) می‌رسید، دیده به جهان گشود. او به فراگیری علوم دینی، فقه، منطق، اصول و... پرداخت (ر.ک؛ برهومی، ۱۴۱۳ق: ۱۳ و

۱۶). علامه محمد قزوینی ترجمه او را از حیث امانت در نقل، نزدیک‌ترین به رباعیات خیام می‌داند و صافی را باعث شناساندن خیام به عرب‌ها معرفی می‌کند (ر.ک؛ الصافی، ۱۴۰۵ق: ۱۳). او در سال ۱۹۷۷ میلادی در سن ۸۰ سالگی از دنیا رفت.

۳- ابراهیم عریض در سال ۱۹۰۸ میلادی از پدر و مادری عرب در بمبئی هندوستان به دنیا آمد و در سال ۲۰۰۲ در سن ۹۴ سالگی از دنیا رفت. عریض به چهار زبان زنده دنیا - انگلیسی، اردو، فارسی و عربی - تسلط داشت و نخستین تجربه‌های شعری خود را به زبان اردو و انگلیسی در هند سرود (ر.ک؛ احمدزاده، ۱۳۸۵: ۱۰-۱۹). عریض دوران کودکی و جوانیش را در هند و دور از زبان مادری و میراث شعریش گذراند و این زمینه‌ساز ورود او به فرهنگ‌های جهانی شد (ر.ک؛ محمد منصور، ۲۰۰۲م: ۳).

منابع

- احمدزاده، موسی. (۱۳۸۵). *گردشی در زندگی ابراهیم العریض: همراه با خیام*. ج ۱. تهران: خورشیدباران.
- بادکوبه‌ای هزاوه‌ای، مصطفی. (۱۳۷۲). *زندگی خیام*. ج ۳. تهران: شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران.
- برهومی، خلیل. (۱۴۱۳ق.). *احمد الصافی شاعر الغریبه والألم*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بسنّت، سوزان و لِفُور، آندره. (۱۳۹۲). *چگونه فرهنگ‌ها ساخته می‌شوند*. ترجمه نصرالله مرادیانی. تهران: انتشارات ادبی.
- بگّار، یوسف حسین. (۱۹۸۸م.). *الترجمات العربیه لرباعیات النخیام*. دوحه: نشر جامعة قطر.
- جمال‌الدین، محمد سعید. (۱۹۸۹م.). *دراسات تطبیقیة فی الأدبیین العربی و الفارسی*. القاهرة: دارالثابت للنشر والتوزیع.
- حکیم عمر خیام نیشابوری در دانشگاه قطر. (۱۳۸۵). *گزیده مقالات فارسی و عربی سمینار بین‌المللی*. ج ۱. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- رامی، احمد. (۱۴۲۱ق.). *رباعیات النخیام*. ط ۲۵. القاهرة: دارالشروق.
- رشیدی تبریزی، یاراحمد بن حسین. (۱۳۷۲). *رباعیات خیام (طوبخانه)*. تصحیح جلال‌الدین همایی. ج ۳. تهران: نشر هما.

- الزّوزنی، ابو عبدالله حسین. (۱۴۲۳ق.). *شرح المعلقات السبع*. ط ۳. بیروت: دارالکتب العلمیّة.
- شاملو، سعید. (۱۳۸۸). *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت*. چ ۹. تهران: انتشارات رشد.
- الصفافی النّجفی، سیداحمد. (۱۴۰۵ق.). *دیوان عمر الخیام (معرّب)*. قم: انتشارات ارومیه.
- العریض، ابراهیم. (۱۹۹۷م.). *الخیامیّات*. ط ۵. بحرین: بی‌نا.
- _____ . (۱۹۹۶م.). *اللمسات الفنّیّة عند مترجمی الخیام*. البحرین: مکتبة فخرآوی.
- عویضة، الشیخ کامل محمد. (۱۴۱۵ق.). *احمد رامی، شاعر الحبّ الدافی*. ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمیّة.
- فاضل، عبدالحق. (۱۹۵۱م.). *ثورة الخیام*. قاهره: لجنة التألیف والترجمه والنشر.
- فروغی، محمدعلی و غنی، قاسم. (۱۳۷۱). *رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری*. با مقدمه و تصحیح اسماعیل شاهرودی. چ ۳. تهران: فخر رازی.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد. (۱۴۱۷ق.). *قاموس المحيط*. ج ۱. چ ۱. بیروت: دارالإحیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی.
- قیم، عبدالنّبی. (۱۳۸۷). *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*. چ ۷. بی‌جا: بی‌نا.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۴). *پورسی انتقادی رباعیات خیام*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- محمد منصور، سرحان. (۲۰۰۲م.). *قصائد مختارة للشاعر ابراهیم العریض*. مقدمه ثریا العریض. کویت: مؤسسه جائزة عبدالعزیز سعود الباطین للإبداع الشعری.
- معین، محمد. (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی*. چ ۷. تهران: امیر کبیر.
- معلوف، لوئیس. (۱۹۹۶م.). *المنجد فی اللغة*. ط ۳۵. بیروت: دارالمشرق.
- مهاجر شیروانی، فردین و شایگان، حسن. (۱۳۷۰). *نگاهی به خیام (همراه با رباعیات)*. تهران: پویش.
- هدایت، صادق. (۱۳۴۲). *ترانه‌های خیام*. چ ۴. تهران: امیر کبیر.